

قابل انجام است جز حاصل اطلاعات و ساختاری است که توسط انسان به این ماشین ها ارزانی داده شده است. برای مثال هوش مصنوعی می تواند با سرعت بسیار بالایی و حتی سریع تر از انسان به بازشناسی و پردازش متن بپردازد، اما درکی از این متن ندارد. چنین پردازش هایی هرچند بدون خطا و با سرعت و دقت بالا انجام شود نمی تواند فرایند درک و شناخت در مغز و هوش انسان را بازنمایی نماید.

از دیگر تفاوت های هوش انسانی و هوش مصنوعی مسئله خود سازمان دهی است که چنین خاصیتی در هوش مصنوعی دیده نمی شود و منشاء آن عدم وجود تمایلات و بستر میدانی برای تبادل اطلاعات است. خود سازماندهی این امکان را به سیستم می دهد تا با قرارگیری در شرایط و موقعیت های مختلف و در حضور اغتشاشات مختلف همچنان فعالیت های خود را ادامه داده، پایدار بماند و برای رسیدن اهداف مشخص خود راه حل های جدیدی را خلق نماید. تمام فعالیت های مشخص و معینی که توسط هوش مصنوعی خلق می شود صرفاً با کلید زنی به وسیله ورودی خاص انجام می شود که در این مکانیزم ساده هیچ پردازش پیچیده ای در راستای شناخت محیط انجام نمی شود. اینجاست که هوش مصنوعی نه تنها جایگزینی برای هوش انسانی نمی تواند باشد بلکه با هر سطحی از تکنولوژی قادر خواهد بود حتی پایه ای ترین فرایندهای شناختی و پردازشی مغز انسان را تقلید نماید.

بسیاری از فعالیت های امروز که در حوزه پزشکی برای شناخت بیماری و فعالیت های سیستم بدن انسان صورت می پذیرد شناختی سطحی بر پایه جمع آوری داده هاست. پزشکان در بسیاری از روش های تشخیص بیماری ابتدا به جمع آوری داده پرداخته و سپس با ترکیب و کار هم گذاشتن این داده ها به شناختی بسیار سطحی و حتی نادرست از آن سیستم زیستی مورد نظر دست یابند. این امر مانند آن است که یک ربات با سه لینک داشته باشید و بخواهیم از روی حرکت endpoint دست ربات، به گشتاورها و سایر مشخصات حرکتی بر یک از لینک ها دست یابیم. واضح است که لزوماً با داشتن trajectory endpoint نمی توان trajectory هر لینک ربات را به طور دقیق شناسایی کرد. نتیجه آن که تمام روش های تشخیص که صرفاً مبتنی بر جمع آوری داده ها هستند روش هایی ناقص و گمراه کننده است.

مسئله شبیه سازی کارکرد هوش فطری که در ماشین های اطلاعاتی با ربات ها یا شاخه های علمی متعددی سر و کار دارد که با زندگی، روانشناسی و خصوصیات ویژه انسانی آمیخته است. طراحی و معماری یک سیستم هوشمند



به این ترتیب حتی اگر ساختار درونی انسان و یک ربات هوشمند را عیناً مشابه در نظر بگیرید، به دلیل تفاوت در ماهیت اطلاعات و پردازش های هوش طبیعی و مصنوعی این دو دارای خروجی ها و نتایج کاملاً متفاوت خواهند بود و در واقع شناختی که از هوش مصنوعی حاصل می گردد تنها مانند تصویری مبهم و ناقص از شناخت حاصل از هوش طبیعی است.

عدم وجود خلاقیت در هوش مصنوعی، تنها به بخش تولید پاسخ و کنش محدود نمی شود، بلکه ربات های هوشمند در تحلیل و پردازش اطلاعات و داده های جدید نیز فاقد خلاقیت بوده و در نتیجه در دستیابی به شناخت های جدید و تازه از محیط پیرامون خود نیز عاجز است.

عدم وجود خلاقیت در هوش مصنوعی تمام هوشمندی این سیستم انسان ساخته را زیر سوال می برد. چرا که بدون مهم تغییرات محیطی و عدم توانایی در دستیابی به شناخت دقیق و سازگار با محیط عملاً هوشمندی معنایی نخواهد داشت و فضای عملکردی سیستم نیز به یک فضای قطعی و معین محدود خواهد شد. عملکرد سیستم در یک فضای قطعی نمی تواند خلاقیانه باشد و اساساً سیستمی که قدرت پاسخ دهی به هرگونه غیرمنتظره ای را نداشته باشد را نمی توان هوشمند نامید. از دیدگاهی دیگر می توان هوش مصنوعی را وابسته به هوش انسان دانست. چرا که تمام فعالیت های محدودی که توسط هوش مصنوعی